


## Pathologies of Empiricist Approaches to Empirical Evidence for the Immateriality of the Soul

Mansour Kasiri  / PhD student in Islamic Theology (Kalām), Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran  
mansour.kasiri@gmail.com


Received: 2025/04/06 - Accepted: 2025/07/12

### Abstract

Extraordinary phenomena such as near-death experiences, out-of-body experiences, telepathy, spirit summoning, and veridical (true) dreams pose a serious challenge to materialistic presuppositions and empirical methodologies. Using an analytical approach and library-based research methods, this article critiques the performance of empiricists in their confrontation with these phenomena. Due to the inherent limitations of experimental methods, materialistic presuppositions, and scientific bias, empiricists often ignore existing evidence or call its credibility into question. This approach has led many reliable findings and observations in the field of extraordinary phenomena to be challenged or dismissed. The present article examines the methodological shortcomings of this approach, including the use of double standards, excessive focus on ambiguous points, and reliance on unproven hypotheses, and demonstrates that a rational acceptance of these phenomena requires abandoning materialistic biases and adopting more comprehensive and impartial approaches. The article also emphasizes the necessity of revising current scientific methods and expanding research in this field in order to achieve a better understanding of the non-material dimensions of extraordinary phenomena.

**Keywords:** near-death experience; out-of-body experience; telepathy; spirit summoning; veridical dream; empirical method; immateriality of the soul

## آسیب‌شناسی رویکرد تجربه‌گرایان در مواجهه با شواهد تجربی دال بر تجرد نفس

منصور کثیری  / دانشجوی دکتری کلام اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام قم، ایران mansour.kasiri@gmail.com

دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

### چکیده

پدیده‌های خارق‌العاده‌ای مانند تجربه نزدیک به مرگ، تجربه خروج از بدن، تله‌پاتی، احضار روح، و رؤیای صادقه، چالشی جدی برای پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه و روش‌های تجربی محسوب می‌شوند. این مقاله با رویکردی تحلیلی و روش کتابخانه‌ای به نقد عملکرد تجربه‌گرایان در مواجهه با این پدیده‌ها می‌پردازد. تجربه‌گرایان غالباً به دلیل محدودیت‌های ذاتی روش‌های تجربی، پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه و تعصب علمی، شواهد موجود را نادیده می‌گیرند یا اعتبار آنها را خدشه‌دار می‌کنند. این رویکرد باعث شده است که بسیاری از یافته‌ها و مشاهدات معتبر در حوزه پدیده‌های خارق‌العاده به‌چالش کشیده شوند. مقاله پیش رو آسیب‌های روش‌شناختی این رویکرد، از جمله استانداردهای دوگانه، تمرکز بر نقاط مبهم، و استفاده از فرضیه‌های اثبات‌نشده را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که پذیرش منطقی این پدیده‌ها نیازمند کنار گذاشتن تعصبات مادی‌گرایانه و اتخاذ رویکردهای جامع‌تر و بی‌طرفانه‌تر است. متن پیش رو همچنین به ضرورت بازنگری در روش‌های علمی فعلی و گسترش تحقیقات در این زمینه برای درک بهتر ابعاد غیرمادی پدیده‌های خارق‌العاده تأکید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** تجربه نزدیک به مرگ، تجربه خروج از بدن، تله‌پاتی، احضار روح، رؤیای صادقه، روش تجربی، تجرد نفس.

در دنیای علم‌زده امروز، از نگاه بشر، هستی محدود به ماده است و انسان نیز مجموعه‌ای از سلول‌های به هم پیوسته‌ای است که با گذر از یک دوره طولانی و بر اساس تکامل زیستی به وجود آمده است (ر.ک: امامی‌فر، ۱۴۰۲). در این فضای فکری، پدیده‌های خارق‌العاده‌ای همچون تجربه نزدیک به مرگ، تجربه خروج از بدن، تله‌پاتی، احضار روح، و رؤیای صادقه، پرسش‌هایی بنیادین درباره ماهیت آگاهی، مرگ و ابعاد وجودی انسان برانگیخته‌اند. درحالی‌که این پدیده‌ها گاه شواهدی بر ابعاد غیرمادی انسان تلقی می‌شوند، دیدگاه‌های مادی‌گرایانه همچنان بر انکار یا تقلیل آنها به سازوکارهای فیزیکی پافشاری دارند.

از نظرگاه نگارنده، روش‌های علمی و تجربی، که برای بررسی پدیده‌های مادی طراحی شده‌اند، در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده اغلب ناکافی به نظر می‌رسند. با این حال، تجربه‌گرایان همچنان بر معیارهای تجربی معمول تأکید می‌کنند و به نقاط ضعف و محدودیت‌های ذاتی این روش‌ها توجه کافی نشان نمی‌دهند. با وجود اهمیت این موضوع، باید اشاره کرد که بحث درباره آسیب‌شناسی عملکرد تجربه‌گرایان در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده تا کنون به شکل جامع و دقیق به کار گرفته نشده است و این مقاله از این نظر مسبوق به سابقه نیست. نوشتار پیش رو با هدف بررسی آسیب‌های روش‌شناختی و فلسفی رویکرد تجربه‌گرایان تلاش دارد تا ضمن تحلیل کاستی‌های موجود، ضرورت بازنگری در روش‌های علمی و کنار گذاشتن تعصبات مادی‌گرایانه را تبیین کند؛ ازسوی دیگر بر آن است که با رویکردی تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای، زمینه‌ای برای گفت‌وگوهای علمی سازنده و پیشرفت در این حوزه فراهم آورد.

## ۱. تجارب خارق‌العاده

پیش از ورود به بخش اصلی مقاله، لازم است برای آشنایی اجمالی با پدیده‌های خارق‌العاده، توضیحاتی مختصر در معرفی آنها ارائه کنیم. از نگاه ما، مهم‌ترین پدیده‌های خارق‌العاده عبارت‌اند از: تجربه نزدیک به مرگ، خروج از بدن، احضار روح، تله‌پاتی و رؤیای صادقه. هر یک از این پدیده‌ها شامل ویژگی‌هایی هستند که در صورت تأیید، می‌توانند شواهدی بر ابعاد غیرمادی انسان باشند.

### ۱-۱. تجربه نزدیک به مرگ (Near Death Experience)

امروزه یکی از مهم‌ترین شواهد تجربی که به نفع دوگانه‌انگاری ارائه می‌شود، «تجربه نزدیک به مرگ» یا به طور خلاصه NDE است (ر.ک: کثیری و فاریاب، ۱۴۰۱). تجارب نزدیک به مرگ را این گونه تعریف می‌کنند: «رویدادهای معنوی عمیق و ناخواسته‌ای که برای برخی افراد در هنگام مرگ رخ می‌دهد» (Long, 2010, p. 29). مطالعه محققان نشان می‌دهد گروهی از بیماران که شرایطی مانند بیهوشی عمیق

یا مرگ بالینی را تجربه کرده‌اند، پس از بهبودی، اطلاعات دقیقی از اتفاقاتی که در حین بیهوشی در اطراف آنها رخ داده است، ارائه می‌کنند؛ اطلاعاتی که به دلیل عدم هوشیاری امکان دستیابی به آنها از طریق حواس فیزیکی ممکن نبوده است (Parnia, 2014, p. 1799; Holden, 2007). بر اساس بررسی‌های انجام شده، سن، جنسیت، نژاد، محل سکونت، تحصیلات، میزان اعتقادات مذهبی، دانش قبلی از تجربیات نزدیک به مرگ، شخصیت و فاصله زمانی بین وقوع تجربه و گزارش آن، در این نوع تجارب نقش کلیدی‌ای ندارند. به راحتی می‌توان در میان گزارش‌های گردآوری شده در این زمینه، نمونه‌های متعددی از افراد با پیشینه‌های گوناگون، فرهنگ‌ها، اقوام و نژادهای مختلف یافت (Khanna & Greyson, 2014, p. 304; Long, 2010, p. 163; Van Lommel, 2010, p. 105) تا ناینیایان مادرزاد و کودکان نیز تجربه‌های مشابهی گزارش کرده‌اند که صحت وقوع این پدیده را تقویت می‌کند (Ring & Cooper, 1997; Long, 2014, p. 377).

## ۱-۲. تجربه خروج از بدن (Out Of Body Experience)

OBE حالتی است که فرد در آن احساس می‌کند از بدن خود خارج شده است و محیط پیرامون را از زاویه‌ای متفاوت مشاهده می‌کند (ر.ک: کثیری، ۱۴۰۲). این پدیده نیز شواهد قابل توجهی دارد؛ مانند آزمایش‌های چارلز تارت (Charles Tart) که در آن شرکت‌کننده توانست پس از خروج از بدن، عددی را که تنها از زاویه بالا قابل مشاهده بود، به درستی گزارش کند (Tart, 2012, p. 145-147)؛ یا بررسی‌های جانیت لی میچل (Janet Lee Mitchell) که توانایی افراد در مشاهده محیط پیرامونی از خارج بدن را تأیید می‌کند (میچل، ۱۳۹۲، ص ۱۵-۳۲).

## ۱-۳. احضار روح (Seance)

در طول تاریخ، همواره برخی انسان‌ها مدعی ارتباط با مردگان بوده و هستند. این افراد را «مدیوم» (Medium) یا واسطه می‌نامند. آنان در قالب جلسات «احضار روح» تلاش می‌کنند که اطلاعاتی را از ارواح دریافت و در اختیار افراد حاضر در جلسه قرار دهند (Robin, 2006, p. 94). شواهدی مانند ارائه اطلاعات غیبی توسط مدیوم‌ها و تأیید این پدیده توسط دانشمندان برجسته‌ای همچون آلفرد راسل والاس (Alfred Russel Wallace) و ویلیام کروکس (William Crookes) در انگلستان، چارلز ریشه (Charles Richet) در فرانسه و پل گیبیر (Paul Gibier) در ایتالیا و همچنین آزمایش‌های علمی گری شوارتز (Gary Schwart) بر اعتبار این پدیده افزوده‌اند (Schwartz, 2002, p. 254-255; Carter, 2012 b, p. 120; Le'on, 2017, p. 118).

## ۱-۴. تله پاتی (Telepathy)

«تله پاتی» را حالتی می‌دانند که از طریق آن میان دو یا چند نفر بدون استفاده از راه‌های معمول، تبادل اطلاعات

و احساسات صورت می‌گیرد (Atkinson, 1910, p. 17). تله‌پاتی را این‌گونه تعریف می‌کنند:

هرگاه فردی به اطلاعات منحصر به فردی دسترسی داشته باشد و آن‌گاه تحت شرایط کنترل شده و با مسدود کردن کامل کانال‌های حسی، نفر دوم بتواند به این اطلاعات دست یابد و این دستیابی محصول حدس و تصادف نباشد، ارتباط تله‌پاتیک برقرار شده است (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۹).

علاوه بر این، برخی محققان معتقدند که شواهد گوناگونی برای تله‌پاتی در حیوانات وجود دارد. برای نمونه، سگ‌ها می‌توانند تشخیص دهند که چه زمانی صاحبانشان به منزل بازمی‌گردند (Sheldrake, 2011). نتایج مثبت در آزمایش‌های متعدد با استفاده از کارت‌های زینر و گانزفلد و نیز برقراری ارتباط تله‌پاتیک بین کارل نیکولایف (Karl Nikolaev) و یوری کامنسکی (Yuri Kamensky) وقوع این پدیده را تأیید می‌کند. این آزمایش‌ها نشان داده‌اند که نرخ موفقیت در حدس زدن اطلاعات، به‌طور قابل توجهی بالاتر از حد تصادفی بوده است (محمدزاده، ۱۳۷۵، ص ۱۳؛ واتسن، ۱۳۸۱، ص ۲۶۸-۲۶۲; Goulding et. al, 2004, p. 66 & 83; Carter, 2012a, p. 66).

## ۱-۵. رؤیای صادق (Precognition Dreaming)

در برخی رؤیایا، انسان اتفاقات و رخدادهایی را مشاهده می‌کند که پس از بیداری و با گذشت زمان در عالم واقع نیز به حقیقت می‌پیوندند. این نوع از رؤیا را «رؤیای صادق» می‌نامند (سجادی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۹۲۸). به‌طور معمول، پیشگویی موجود در یک رؤیای صادق به سه شکل رخ می‌دهد:

۱. مشاهده تام و تمام حادثه‌ای که قرار است در آینده اتفاق افتد؛

۲. دریافت اخبار پیشگویی‌کننده آینده از زبان یک فرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۴۰۶)؛

۳. رؤیای نمادین که نیازمند تعبیرند و این تعبیر از وقوع حوادثی در آینده خبر می‌دهد (ر.ک: اردبیلی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۴).

به‌نظر می‌رسد که رؤیای صادق تجربه‌ای مشترک میان انسان‌ها باشد. وجود این تجربه عمومی سبب شده است که صحت وقوع چنین پدیده‌ای در مقایسه با دیگر پدیده‌ها، با چالش کمتری مواجه شود و مطالعات تجربی، بیشتر بر راستای تبیین چرایی وقوع آن متمرکز باشد تا انکار آن (ر.ک: Jung, 1974, p. 61; Freud, 1953, v. IV, p. 621).

## ۲. آسیب‌شناسی رویکرد تجربه‌گرایان

با توجه به معرفی اولیه پدیده‌های خارق‌العاده، اکنون زمان آن است که به بررسی آسیب‌ها و چالش‌های موجود در نحوه مواجهه تجربه‌گرایان با این پدیده‌ها بپردازیم. این بخش تلاش دارد که با تحلیل دقیق کاستی‌ها و موانع موجود در روش‌های رایج، به درک بهتر این موضوعات کمک کند. بررسی آسیب‌ها، نه تنها نقاط ضعف روش‌های متداول را آشکار می‌سازد، بلکه راه را برای ارائه شیوه‌های مؤثرتر در مطالعه این پدیده‌ها هموار می‌کند.

## ۲-۱. توجه نداشتن به محدودیت‌های روش تجربی

روش تجربی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین ابزارهای شناخت، نقش بی‌بدیلی در پیشرفت علم و فناوری داشته است؛ اما این روش، قلمرو مشخصی دارد که فراتر از آن نمی‌تواند به نتایج قابل اتکا دست یابد. روش تجربی به‌دنبال کشف چستی و روابط میان پدیده‌های مادی است. این روش برای دستیابی به هدف یادشده در درجهٔ اول نیازمند ادراکات حسی (مشاهده، لمس و...)، سپس ارزیابی و در نهایت جمع‌بندی نتایج به‌دست آمده است. بنابراین، قلمرو این روش محدود به موضوعات و مسائلی خواهد بود که قابلیت ادراک مستقیم توسط حواس را داشته باشد. این روش با تکیه بر استقرا قادر است که در حیطهٔ مربوطه پیش‌بینی‌های قابل اعتمادی ارائه دهد؛ ولی در زمینهٔ موضوعات خارج از حوزهٔ امور حسی و تجربی، نتیجه‌بخش نخواهد بود. به همین دلیل است که از روش تجربی در علومی مانند پزشکی، فیزیک، نجوم و... استفاده می‌شود.

تجربه‌گرایان بدون توجه به نکتهٔ یادشده، در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده می‌کوشند که معیارهای تجربی خود را عیناً به‌اجرا گذارند و در محیطی کاملاً کنترل‌شده پدیدهٔ مورد نظر را تکرار و بازآفرینی کنند. حال آنکه روش تجربی به‌دلیل ماهیت غیرحسی و دور از دسترس بودن این پدیده‌ها توان لازم را برای ارزیابی همه‌جانبهٔ آنها ندارد. دقت در ویژگی‌های ذاتی پدیده‌های خارق‌العاده به‌خوبی نشان می‌دهد که شکست محققان در برخی آزمایش‌ها ممکن است به‌دلیل دخالت مؤلفه‌های ناشناخته، اما اثرگذار در موضوع بوده باشد؛ عواملی که به‌دلیل ماهیت غیرمادی‌شان یا دست‌کم به‌دلیل ضعف ابزارهای آزمایشگاهی موجود، نمی‌توان آنها را به‌دقت مورد ارزیابی قرار داد و کم‌وکیف اثرگذاری آنها را بررسی کرد. برای مثال، ساده‌لوحانه خواهد بود که فرض کنیم گروهی از ارواح در ماورا حضور دارند و هر لحظه که مدیوم اراده کند، همه مشتاق برقراری ارتباطاند (Fontana, 2005, p. 116).

ازسوی دیگر، دور از ذهن نیست که تداخلات الکترونیکی موجود در اطراف ما دست‌کم در برخی پدیده‌ها همچون «تله‌پاتی» و «احضار روح» اثرگذار باشند (Lester, 2005, p. 210). ما نمی‌دانیم امواج رادیویی انتشاریافته از پخش‌های تلویزیونی و رادیویی، تلفن‌ها و تلفن‌های همراه، کابل‌های برق و حتی از وسایل برقی و مدارهای خانه‌های ما چه آسیبی به بدن‌های فیزیکی ما وارد می‌کنند، چه رسد به تأثیر آنها بر فرایندهای ذهنی و معنوی بسیار ظریف‌تری که به‌نظر می‌رسد توانایی‌های روانی و مدیومی به آنها وابسته‌اند (Fontana, 2005, p. 131). این احتمال در جایی قوت می‌یابد که گاه ساده‌ترین عوامل نیز در موفقیت آزمایش‌ها اثرگذار تلقی می‌شوند. برای مثال، برخی مدیوم‌ها ادعا می‌کنند که حتی نوع نگرش و اعتقاد حاضرین در جلسه، موفقیت آنها را در یک جلسهٔ روحی با چالش مواجه می‌کند. از این رو عده‌ای از ایشان حضور افراد شکاک در جلسه را برای دست یافتن به نتایج مثبت مانع می‌دانند (Schwartz, 2002, p. 217).

به‌علاوه، تجربه‌کنندگان NDE معمولاً تنها یک بار در طول زندگی خود چنین تجربه‌ای را پشت سر می‌گذارند. چگونه می‌شود انتظار داشت که بتوان یک فرد را بارها و بارها تا آستانه مرگ رساند و سپس مشاهدات او را ارزیابی کرد؟ همچنین در OBE و رؤیاهای صادق، زمان وقوع و کیفیت آن در اختیار تجربه‌کنندگان نیست تا بتوان آنها را کاملاً تحت اشراف قرار داد. با این توضیح، روشن است که متوقف دانستن پذیرش و صحت وقوع پدیده‌های خارق‌العاده به «امکان تکرار پدیده در هر لحظه و زمانی که پژوهشگران اراده کنند»، توقع بجایی نیست.

برای فهم بهتر موضوع می‌توان از مثالی در زمینه ورزش بیسیبال وام گرفت. روشن است که وقتی توپ به سمت بازیکن پرتاب می‌شود، این امکان که او می‌تواند به توپ ضربه بزند، پیش‌فرض قطعی در نظر گرفته می‌شود؛ اما لحاظ این پیش‌فرض به این معنا نیست که بازیکن می‌تواند به تمامی توپ‌هایی که به سوی او پرتاب می‌شود، ضربه بزند. حتی بهترین بازیکنان نیز با چالش‌ها و محدودیت‌هایی همچون مهارت پرتاب‌کننده، حالت ذهنی او، زاویه خورشید، میزان و جهت وزش باد و... روبه‌رو هستند. در نتیجه، همان‌طور که این محدودیت‌ها پیش‌فرض ما، یعنی «امکان ضربه زدن به توپ توسط بازیکن» را زیر سؤال نمی‌برند، عدم موفقیت در همه تحقیقات نیز به‌معنای دروغ یا تقلب بودن پدیده‌های خارق‌العاده نخواهد بود (Beischel, 2014, p. 375-376).

بله، با همه این تفاسیر، اگر پدیده‌های یادشده وجود داشته باشند، باید نتایج آزمایش‌های کنترل‌شده در بلندمدت، سطحی ثابت و بالاتر از آنچه از طریق شانس انتظار می‌رود را نشان دهند (Carter, 2012a, p. 61). مطابق با نظر عده‌ای از تجربه‌گرایان منصف، شواهد و مدارک مثبت به‌دست‌آمده در تحقیقات و آزمایش‌های انجام‌شده به‌اندازه‌ای هست که وقوع این پدیده‌ها را تأیید کند (ر.ک: schwartz, 2002, p. 256-257).

## ۲-۲. استاندارد دوگانه

استاندارد دوگانه‌ای که در بررسی پدیده‌های خارق‌العاده توسط تجربه‌گرایان به کار گرفته می‌شود، یکی از مشکلات اساسی در تحلیل این پدیده‌هاست. برخی محققان و منتقدان با وضع ضوابط سخت‌گیرانه و گاه بی‌جا شواهد مربوط به پدیده‌های خارق‌العاده را نادیده می‌گیرند؛ درحالی‌که در موضوعات تجربی و مادی، از چنین معیارهایی خبری نیست.

در علوم تجربی، شواهد به‌مثابه ابزاری برای افزایش احتمال درستی یک فرضیه به کار می‌روند؛ اما در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده، منتقدان اغلب خواستار اثبات قطعی و انکارناپذیر پدیده و رفع هرگونه ابهام هستند. این نوع درخواست، که بیشتر به منطق و ریاضیات تعلق دارد تا علوم تجربی، عملاً امکان پذیرش هر واقعه غیرمادی را از بین می‌برد. این رفتار درباره پدیده‌های خارق‌العاده، نه‌تنها در میان منتقدان، بلکه حتی در میان پژوهشگران مثبت‌اندیش نیز دیده می‌شود. بسیاری از این پژوهشگران پس از ارائه شواهد قوی، احساس می‌کنند که باید در پایان

کتاب یا مقاله خود حتماً این جمله را اضافه کنند که «تحقیقات آنها «اثبات» نمی‌کند که زندگی پس از مرگ وجود دارد». این در حالی است که هیچ‌گاه محققان از طرح فرضیه‌های علمی به‌دنبال «اثبات» ریاضیاتی یا منطقی نیستند. علم با شواهد سروکار دارد، نه با اثبات قطعی. شواهد، احتمال درستی یک فرضیه را افزایش می‌دهند؛ اما هرگز نمی‌توانند آن را به‌طور قطعی اثبات کنند. بنابراین، درخواست ارائه دلایلی که به اثبات قطعی پدیده‌های خارق‌العاده بینجامند، با رویه معمول و جاری در روش تجربی و علمی سازگاری ندارد (Grossman, 2002, p. 6-10).

تعجب آنجاست که در بسیاری از رشته‌های علمی، زمانی که محققان به شواهدی حداقلی و مثبت دست می‌یابند، این دستاوردها با استقبال و تحسین فراوانی مواجه می‌شوند؛ دانشمندان و حتی مردم عادی از این نتایج بهره‌مند شده، آنها را پیشرفت‌های علمی ارزشمند تلقی می‌کنند و معتقدند که این نتایج می‌تواند به توسعه دانش و فناوری کمک کند و به بهبود زندگی بشر منجر شود؛ اما اوضاع در زمینه پدیده‌های خارق‌العاده و دیگر موارد مشابه، کاملاً متفاوت است. در این حوزه‌ها، نتایج مثبت می‌تواند به‌جای تحسین، موجب ناراحتی یا حتی خشم برخی تجربه‌گرایان شود. برخی از ایشان ممکن است به این نتایج واکنش منفی نشان دهند و پژوهشگرانی را که در این زمینه‌ها فعالیت می‌کنند، به چشم فریبکار یا نادان ببینند. آنها حتی ممکن است محققان باورمند را به انجام «علم شیطانی» متهم کنند (Schwartz, 2005, p. 113).

### ۲-۳. دستاویز قرار دادن نقاط مبهم غیرمرتبط

برخی دانشمندان تجربی، به‌رغم تمام بررسی‌ها و آزمایش‌های انجام‌شده و نتایج مثبت به‌دست‌آمده، با هدف ایجاد تردید در وقوع پدیده‌های خارق‌العاده و لحاظ منشأ متافیزیکی برای آن، به طرح سؤالات فرعی درباره سازوکار یا افراد و ابزار دخیل در این رویدادها می‌پردازند. آنان درصددند تا با دامن زدن به ابهامات غیرمؤثر در مسئله، فضایی شک‌گرایانه و غبارآلود را رقم بزنند و از این طریق اعتقاد به امور غیرمادی و متافیزیکی را اموری بی‌پشتوانه جلوه دهند. ایشان در نهایت، توقف در تصمیم‌گیری و لادریگری در چگونگی به‌وجود آمدن پدیده‌های خارق‌العاده را توصیه می‌کنند و با ترجیح مبنای مادی‌گرایانه، پایبندی به سلوک علمی و تجربی را به‌عنوان بهترین مسیر برای ادامه راه معرفی می‌نمایند.

برای نمونه، مخالفان حیات پس از مرگ در مواجهه با اخبار ارائه‌شده از سوی مدیوم‌ها، به طرح سؤالاتی از این دست می‌پردازند: نحوه ارتباط یک انسان جسمانی با موجودی بدون جسم و مجرد چگونه تحقق می‌یابد؟ آگاهی متوفی از اتفاقات و رویدادهای مادی بدون داشتن اندام حسی چگونه ممکن است؟ ایشان با ابراز تردید در فرضیه‌های مطرح‌شده از سوی باورمندان، می‌کوشند تحقق پدیده را غیرمنطقی جلوه دهند (Braude, 2014, p42-52).

نمونه دیگر، تجارب خروج از بدن است. با وجود اطلاعات دقیقی که تجربه‌کننده هنگام خروج از بدن در

پدیده‌هایی مانند NDE و OBE ارائه می‌کند، برخی با طرح سؤالاتی مانند اینکه «اگر آگاهی از مغز جداست، چرا تغییرات فیزیکی در مغز (مانند آسیب یا مصرف دارو) بر آگاهی و ذهن تأثیر می‌گذارد؟» یا «چرا آسیب به مغز می‌تواند شخصیت، حافظه یا رفتار فرد را تغییر دهد؟» اعتقاد به دوگانگی را گرفتاری در بن‌بست معرفی می‌کنند (ر.ک: Blackmore, 2017, p. 32).

باید دقت داشت که این‌گونه سؤالات و بسیاری از سؤالات دیگر، در رتبه‌ای متأخر از اعتقاد به وقوع پدیده و در مقام کشف سازوکار و عملکرد آن مطرح می‌شوند؛ مسألی که دستیابی به پاسخ آنها در گرو پژوهش‌های تکمیلی است. اعتقاد به صحت وقوع یک پدیده پس از لحاظ جمیع جهات و منطقی یافتن آن نسبت به دیگر احتمالات، یک موضوع است و پابرجا ماندن پاره‌ای ابهامات دربارهٔ برخی ابعاد، همچون سازوکار و چگونگی عملکرد عوامل دخیل در پدیده، موضوع دیگری است. روشن است، در جایی که مدیوم یا تجربه‌کنندگان NDE و OBE تحت شدیدترین مراقبت‌ها و ارزیابی‌ها، اطلاعاتی را ارائه می‌کنند که مبنای فیزیکی و مادی ندارد و از راه‌های معمول کسب معرفت به‌دست نیامده است، اطمینان به صحت این وقایع شدت می‌یابد؛ اما اینکه روح چیست و چه قابلیت‌هایی دارد، اطلاعات چگونه خارج از مغز ذخیره می‌شوند و دیگر سؤالات مشابه، قادر به زیر سؤال بردن اصل وقوع پدیده نخواهند بود (ر.ک: Sudduth, 2014, p. 82).

با رسیدن به جمع‌بندی قابل دفاع از پدیده‌های خارق‌العاده و محتمل دانستن امکان بقا پس از مرگ، پذیرش وقوع این پدیده‌ها نه‌تنها منطقی است، بلکه ما را وادار می‌کند تا به پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه همچون محدود دانستن راه شناخت در به‌کارگیری «مغز» با دیدهٔ تردید بنگریم. بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که کشفیات تجربی از نحوهٔ عملکرد مغز و آگاهی انسان در مقایسه با شواهد بقا، تنها نیاز بشر به بدن را برای زندگی مادی او اثبات می‌کند و نمی‌تواند نفیاً یا اثباتاً دربارهٔ دنیایی فراتر از حوزهٔ عملکردی خود اظهارنظر کند. بله، اگر مردی در خانه‌ای محصور باشد، برای مشاهدهٔ آسمان توسط او، تمیز و شفاف بودن شیشهٔ پنجره‌ها شرطی ضروری است؛ اما چنین استنباطی عاقلانه نیست که اگر وی از خانه بیرون برود، ادعا شود که او دیگر نمی‌تواند آسمان را ببیند؛ زیرا دیگر شیشه‌ای وجود ندارد تا از طریق آن بتواند بیرون را مشاهده کند (Braude, 2014, p. 57).

#### ۴-۲. تمسک به فرضیه‌های اثبات‌نشده

برخی دیگر از تجربه‌گرایان به‌دلیل انکارناپذیر یافتن شواهد موجود، می‌کوشند تا با طرح فرضیه‌های جایگزین، از قبول دیدگاه باورمندان شانه خالی کنند. برای نمونه، ایشان تمایل دارند که اطلاعات ارائه‌شده در پدیده‌های خارق‌العاده را محصول عملکرد مغز، اما فراتر از حواس پنج‌گانه، معرفی کنند. این دیدگاه مدعی است، منشأ اخبار و اطلاعاتی که از طریق پدیده‌های یادشده به‌دست آمده‌اند، احتمالاً وجود سازوکارهای ناشناخته‌ای در مغز انسان

است که به او اجازه می‌دهد تا اطلاعات را از طریق روشی ناشناخته و متفاوت با حواس پنج‌گانه معمول (بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی و لامسه) ارسال یا دریافت کند. آنان این ادراکات را در اصطلاح، «ادراک فراحسی» یا ESP (Extra sensory Perception) می‌نامند (ر.ک: Irwin & Watt, 2007, p. 6-7).

مهم‌ترین اشکال بر «ادراک فراحسی» این است که با وجود تلاش‌های صورت‌گرفته، تا کنون شواهد آزمایشگاهی نتوانسته‌اند وجود چنین قدرت مادی‌ای را اثبات کنند و آن را توضیح دهند؛ ثانیاً اخبار و اطلاعات موجود در پدیده‌های خارق‌العاده، به لحاظ گستردگی و تنوع به اندازه‌ای است که برای توجیه آن نیاز به فرض گرفتن نیرویی با عنوان «ادراک فوق فراحسی» (Super ESP) است، نه «فراحسی»؛ نیرویی که اثبات وجود آن برای باورمندان به ESP به مراتب دشوارتر است.

توضیح اینکه کسب اطلاعات ناظر به گذشته و آینده و نیز منابع مختلفی همچون کتاب‌ها، نامه‌ها، انسان‌ها، اقسام مختلف موجودات، اتفاقات و همچنین تفکرات آگاهانه و ناخودآگاه، ویژگی‌های شخصیتی و حتی استعدادهای نهان و آشکار و بسیاری دیگر از اخبار و اطلاعات، که معمولاً در پدیده‌های خارق‌العاده مطرح‌اند، از چنان تنوع و گستردگی‌ای برخوردارند که مادی دانستن منبع آن نیازمند فرض قوه ادراکی فوق‌العاده‌ای برای انسان است که او را به یک موجود همه‌چیزدان و همه‌توان تبدیل می‌کند؛ ویژگی‌ای که با مشاهدات عینی و واقعیت‌های میدانی فاصله زیادی دارد (lester, 2005, p. 214). به علاوه، فرضیه Super ESP برای توضیح چرایی وقوع پدیده‌های خارق‌العاده مرتبط با بقای روح، مجبور به افزودن فرضیات جدید و اثبات‌نشده اضافه‌تر از «ادراک فراحسی» است (Carter, 2012b, p. 268). توضیح اینکه در «ادراک فوق فراحسی» چنین ادعا می‌شود که انسان قادر است از طریق قدرت‌های ناشناخته، اما «مادی» خود، اطلاعات گوناگونی را کسب کند؛ اما دقت در پدیده‌های خارق‌العاده نشان می‌دهد که این پدیده‌ها از ویژگی‌هایی برخوردارند که با آگاهی فعلی و شناخته‌شده ما از امور مادی سازگاری ندارد.

برای مثال، در تجارب نزدیک به مرگ، افراد قادر بوده‌اند که در هنگام مرگ بالینی و بدون عملکرد مغزی، جزئیاتی از محیط اطراف یا مکان‌های دوردست ارائه دهند. اگر ادراک فراحسی متکی به فعالیت مغزی است، پس لازم است تبیین شود که چگونه در جایی که مغز فعالیت ندارد و ادراکات معمول انسان (بینایی، شنوایی و...) ممکن نیست، چنین ادراکی حاصل فعالیت مغزی است. همچنین در پدیده خروج از بدن، افراد گاهی اشیا یا مکان‌هایی را توصیف می‌کنند که تنها از زاویه‌ای خارج از بدن قابل مشاهده است. اگر ادراک فراحسی حاصل مغز و بدن مادی انسان است، چگونه دیدی خارج از بدن را ممکن می‌سازد؟ همچنین اگر تله‌پاتی را حاصل هر نوع امواج مغناطیسی و رادیویی مغز بدانیم، انرژی مورد نیاز برای ارسال این امواج از کجا تأمین می‌شود؟ قدرت الکتریکی

موجود در مغز به قدری ضعیف است که انرژی لازم را برای پرتاب اطلاعات به بیش از چند میلیمتری اطراف مجمله ندارد (Stokes, 1987, p. 77).

از سوی دیگر، Super ESP باید توضیح دهد که مدیوم‌ها چگونه می‌توانند اخباری کاملاً خصوصی از افراد فوت‌شده به دست آورند؛ اخباری که حتی نزدیک‌ترین افراد به متوفی از آن مطلع نبوده‌اند. همچنین در شرایطی که این فرضیه تنها بر احاطه ذهن بر اتفاقات زمان حال و اطلاعات موجود استوار است، چگونه در رؤیای صادق، رؤیابین قادر است آینده‌ای را که هنوز اتفاق نیفتاده، ببیند یا پیشگویی کند؟ و از همه مهم‌تر، اگر Super ESP استعداد و قوه‌ای است در عرض سایر حواس بشری، چه چیز سبب می‌شود که تنها عده‌ای معدود چنین ویژگی‌ای دارند و بسیاری از انسان‌ها هیچ‌گاه تجربه مشابهی را گزارش نمی‌کنند؟ برای پاسخ به این نقاط ابهام، طرفداران Super ESP مجبور می‌شوند فرضیات اضافی و پیچیده‌ای به آن بیفزایند. این کار در نهایت، Super ESP را به مجموعه‌ای از ادعاهای اثبات‌نشده تبدیل می‌کند که ارائه شواهد برای درستی آن را بیش‌ازپیش دشوار و غیرممکن می‌کند.

بنابراین اگر اعتقاد به وجود بعدی غیرمادی برای انسان را به‌عنوان تبیینی منطقی از چرایی وقوع پدیده‌های خارق‌العاده، مناقشه‌برانگیز بدانیم، استفاده از فرضیه‌های اثبات‌نشده همچون «ادراک فراحسی» یا «ادراک فوق فراحسی»، در حقیقت جایگزین کردن ادعایی مناقشه‌برانگیز به جای ادعای مناقشه‌برانگیز دیگر خواهد بود. البته اعتقاد به وجود چنین نیروی اثبات‌نشده‌ای اعتراض برخی شکاکان را نیز در پی داشته است. سوزان بلک‌مور (Susan Blackmore)، روان‌شناس، نویسنده و محقق انگلیسی، یکی از شناخته‌شده‌ترین شکاکان علمی است. باین‌حال وی پس از دهه‌ها تحقیق و انجام آزمایش‌های متعدد به این نتیجه رسید که شواهد علمی معتبری به نفع ادراک فراحسی وجود ندارد. از این رو وی وجود «ادراک فراحسی» را به‌طور کلی انکار می‌کند (Blackmore, 2017, p. 29).

## ۲-۵. تعصب و پیش‌داوری علمی

یکی از ضعف‌های قابل توجه تجربه‌گرایان در مواجهه با پدیده‌های خارق‌العاده، رویکرد متعصبانه‌ای است که آنها را از اصول علمی و منطقی دور می‌کند. این تعصب هنگامی آشکار می‌شود که حتی با ارائه شواهد معتبر و مستند، منتقدان به جای پذیرش شواهد، معیارهای پذیرش را تغییر می‌دهند و سخت‌تر می‌کنند. به عبارت دیگر، اگر محققان معیارهایی برای بررسی یک پدیده خارق‌العاده تعیین کنند و شواهد موجود این معیارها را برآورده سازند، منتقدان معیارهای جدیدی تعریف می‌کنند که اغلب دست‌یافتنی نیستند. چنین رفتاری به‌وضوح نشان‌دهنده وابستگی ایدئولوژیک به یک دیدگاه خاص است، نه پیروی از یک رویکرد علمی و بی‌طرفانه.

ایشان با نگاهی شکاکانه، هر نتیجه مثبتی را حاصل خطای محاسباتی، سوءبرداشت، سوءتفسیر، یادآوری

نادرست تجربیات فردی، تصادف یا حتی تقلب در نظر می‌گیرند (Irwin & Watt, 2007, p. 134). بنابراین به‌نظر می‌رسد که مسئله اصلی در این جریان، اقناع‌کنندگی داده‌های مرتبط با پدیده‌های خارق‌العاده نیست؛ بلکه نتیجه از قبل تعیین شده است و تنها باید دید با کدام بهانه بهتر می‌توان این داده‌ها را نادیده گرفت. این تعصب و پیش‌داوری هرگونه گفت‌وگو و پیشرفت در این حوزه را با چالش جدی مواجه می‌کند.

برای مثال، در سال ۲۰۰۱م آزمایش‌های مختلفی توسط گری شوارتز (Gary Schwart) و گروه همکار او انجام شد. آنها نتایج آماری جالبی را با بررسی پنج مدیوم ماهر و کارآموزده به‌دست آوردند که شواهد روشنی بر دریافت پیام از ارواح شمرده می‌شد (wilson, 2014, p. 118). با این حال، مخالفین آزمایش‌های انجام‌شده را به دلایل زیر فاقد اعتبار دانستند:

۱. یکی از مدیوم‌ها تلاش داشت از طریق «خواندن سرد» از میان حاضران در جلسه اطلاعاتی را به‌دست آورد. در این روش، مدیوم می‌کوشد به‌شکلی نامحسوس اطلاعاتی را از شرکت‌کنندگان در جلسه به‌دست آورد و سپس با چینش متبخرانه آن در قالبی جدید، دوباره به مخاطب عرضه کند. این موضوع سبب می‌شود مخاطب گمان کند که مدیوم حقیقتاً با روح مورد نظر ارتباط گرفته است (Roe & Roxburgh, 2014, p. 94)؛

۲. برای بررسی هر مدیوم، از یک روش واحد استفاده نشده و برای هر کدام یک شیوه مجزا به‌کار گرفته شده است؛

۳. در این آزمایش‌ها از شرکت‌کنندگان در جلسه روحی خواسته شده است درباره اطلاعاتی که مدیوم ارائه می‌کند، قضاوت کرده، درستی و غلط بودن آن را تعیین کنند؛ سپس این داده‌ها در نتیجه‌گیری کلی به‌دست‌آمده دخالت داده شده‌اند؛

۴. نتایج به‌دست‌آمده یک‌سویه و متعصبانه بوده است؛

۵. در ارزیابی‌های صورت‌گرفته، از روش‌های مناسب استفاده نشده است (Roe et. al, 2014, 2014, p. 118) در آزمایش‌های بعدی، شواترز تلاش کرد تا اشکالات پیش‌گفته را برطرف کند و امکان درز اطلاعات را به حداقل برساند. از این‌رو مدیوم‌ها و شرکت‌کنندگان از یکدیگر جدا شدند و هر یک در اتاق جداگانه قرار گرفتند. تنها پس از اتمام خوانش توسط مدیوم، مجموع اطلاعات در اختیار شرکت‌کنندگان قرار می‌گرفت. ثانیاً اطلاعاتی که مدیوم‌ها ارائه داده بودند، در کنار دسته دیگری از اطلاعات ساختگی قرار گرفت تا حاضران از آن میان اطلاعاتی را که با متوفای ایشان مرتبط بود، انتخاب کنند. ثالثاً محققان نیز از اخباری که در اختیار شرکت‌کنندگان قرار داده می‌شد، بی‌اطلاع بودند. این روش باعث می‌شد که بسیاری از توضیحات جایگزین که نتایج را با طرح احتمالات مختلف از اعتبار می‌اندازند، حذف شوند. در پایان، شواهد نشان می‌داد که مدیوم‌ها واقعاً این امکان را

دارند که به‌نحوی غیرعادی اطلاعاتی را دربارهٔ افراد متوفی به‌دست آورند (Roe et. al, 2014, 2014, p. 119). بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، سیزده نفر از شانزده نفر به‌درستی اطلاعات مرتبط با متوفی خود را انتخاب کرده بودند. محققان این نتایج را کاملاً معنادار توصیف کردند (Kaminker, 2014, p. 207). با این حال، مخالفین دربارهٔ این آزمایش‌ها نیز اشکالات زیر را مطرح کردند:

۱. شرکت‌کنندگان در جلسه، اخیراً یکی از نزدیکان یا خویشان خود را از دست داده بوده‌اند و لذا این احتمال وجود دارد که آنها در تلاش برای رسیدن به یک نتیجهٔ مثبت باشند و لذا بی‌ربط‌ترین مسائل را خبری غیبی تلقی کنند؛  
 ۲. در این آزمایش نشان داده نشده است که مدیوم‌ها و گردانندگان جلسه با چه روشی انتخاب و به‌کارگیری شده‌اند  
 ۳. در گزارش ارائه‌شده، به این نکته اشاره نشده است که آیا شرکت‌کنندگان با مدیوم‌ها آشنایی پیشین داشته‌اند یا خیر؛  
 ۴. در نتیجهٔ آزمایش تنها به توانمندی مدیوم‌ها در ارائهٔ اخبار غیبی اشاره شده، اما تعیین نشده است که این توانمندی دقیقاً چه بوده و چه سازوکاری داشته است؛

۵. در این آزمایش به این نکته اشاره نشده است که آیا شرکت‌کنندگان افراد معتقد به جهان پس از مرگ (مؤمن) هستند یا خیر. اگر تمامی آنها افرادی معتقد باشند، این احتمال به‌وجود خواهد آمد که آنها از روی تعصب و سوگیری نتایج را تأیید کرده باشند (wilson, 2014, p. 119).

این رویکرد عجیب، در خصوص پدیدهٔ تله‌پاتی نیز مشاهده می‌شود. در جایی که به‌نظر نمی‌رسید بتوان خدش‌های به‌شیوهٔ آماری این آزمایش‌ها وارد کرد، برخی از تجربه‌گرایان تلاش کردند تا صرفاً با تکیه بر «امکان وقوع تقلب» (بدون اینکه شاهی برای رخ دادن آن در دست داشته باشند)، در صحت نتایج خدشه کنند. برای نمونه، با اینکه گیرنده و فرستنده در شرایط آزمایشگاهی حضور داشتند، دلیل درستی نتایج این‌گونه توجیه شد که احتمالاً گیرنده قادر بوده است که از اتاق آزمایش خارج شود و از طریق پنجره یا روزنه‌ای مشرف به اتاق گیرنده، کارت‌های موجود در آنجا را ببیند و مجدداً به اتاق اولیه بازگردد (Carter, 2012a, p. 70). بنابراین در کمال شگفتی، عده‌ای تلاش داشتند که با استناد به «امکان وقوع تقلب»، آن را دلیلی بر «وقوع تقلب» در نظر بگیرند و نتایج مثبت را کنار بگذارند.

رویهٔ یادشده، در مواجهه با تجربیات نزدیک به مرگ و خروج از بدن هم به‌چشم می‌خورد. برخی تجربه‌کنندگان به‌رغم بیهوشی عمیق یا قرار گرفتن در شرف مرگ بالینی، توانسته‌اند جزئیاتی دقیق از محیط اطراف خود یا حتی مکان‌های دورتر ارائه دهند. برای مثال، فردی که در اتاق عمل بیهوش بوده، مکالماتی را که در اتاق انتظار بیمارستان رخ داده، به‌طور دقیق و با جزئیات بازگو کرده است. چنین اطلاعاتی نمی‌تواند از طریق حواس فیزیکی، مانند شنوایی

یا بینایی به‌دست آمده باشد. با این حال، بسیاری از تجربه‌گرایان این شواهد را نادیده می‌گیرند و با توضیحاتی مانند «تصادفی بودن» یا «حدس‌های خوش‌شانس» سعی در رد آن دارند (Grossman, 2002, p. 8).

نکات پیش‌گفته را می‌توان در کتاب دیدن خودم (Seeing Myself)، اثر سوزان بلک مور، به‌وضوح مشاهده کرد. او که ادعا می‌کند موضع غیرجانبدارانه در بررسی وقایعی مانند OBE و NDE اتخاذ کرده است، تلاش وافر می‌دهد تا این دو پدیده را به زمینه‌های فیزیولوژیک تقلیل دهد و اساس آن را به کارکردهای تقریباً ناشناخته مغز واسپار کند. با اینکه بلک مور بارها در این کتاب اذعان می‌کند که یافته‌های علمی و پزشکی همچنان نتوانسته‌اند تبیین کاملی از این دو پدیده ارائه کنند، اما این موضع سبب پذیرش اطلاعات و داده‌های حاصل از سوی تجربه‌کنندگان NDE و OBE نمی‌شود.

در خصوص تجارب نزدیک به مرگ، دو گزارش مشهور موسوم به «دندان مصنوعی» و «کفش ورزشی» وجود دارد. گزارش نخست مربوط به خانم ماریاست که در سال ۱۹۷۷م به‌دلیل حمله قلبی به بیمارستان منتقل شد. وی پس از بهبودی ادعا کرد که در زمان احیا از محیط داخل بیمارستان خارج شده و توانسته است یک لنگه کفش ورزشی را کنار یکی از پنجره‌های طبقه سوم مشاهده کند. جزئیات ارائه‌شده توسط او شامل رنگ آبی تیره کفش، ساییدگی روی انگشت کوچک پا، و بند کفش که زیر پاشنه جمع شده بود، پس از بررسی توسط کادر درمان تأیید و کفش در محل مورد نظر پیدا شد (Laszlo & Peake, 2014, p. 17). گزارش دوم مربوط به مردی ۴۴ ساله است که پس از حمله قلبی در حالت ناهشیار تحت عملیات احیای قلبی قرار گرفت. پرستار دندان‌های مصنوعی او را از دهانش خارج کرد و روی چرخ دستی پرستاری قرار داد و با خود برد. بیمار پس از بهبودی جزئیات دقیق این صحنه را شرح داد؛ از جمله محل قرار دادن دندان‌ها و ویژگی‌های چرخ دستی، که با توجه به بیهوشی او امکان اطلاع از این موارد از طریق عادی وجود نداشت (Van Lommel, 2001, p. 2039).

بلک مور بسیار می‌کوشد که منشأ متافیزیکی این دو حادثه را انکار کند. وی در خصوص گزارش «کفش ورزشی» معتقد است که هیچ مدرکی، مانند یادداشت، صوت ضبط‌شده یا شهادت افراد وجود ندارد که نشان دهد تجربه‌کننده قبل از اینکه پرستار کفش را پیدا کند، جزئیات مربوط به کفش را توصیف کرده یا درباره آن صحبت کرده باشد؛ یا اینکه بیمار ممکن است از طریق صداها و مشاهدات خود در محیط بیمارستان اطلاعاتی به‌دست آورده باشد؛ یا حتی ممکن است توضیحات او از روی حدس و تصادف باشد. او حتی این اشکال را نیز مطرح می‌کند که چرا پرستار به تأثیرات عاطفی و روانی ناشی از وضعیت بحرانی تجربه‌کننده اشاره نمی‌کند، که می‌تواند بر ادراک و توصیف‌های او تأثیر بگذارد (Blackmore, 2017, p. 291). بلک مور با همین هدف، در خصوص گزارش «دندان مصنوعی» نیز سؤالات مشابهی را مطرح می‌کند (Blackmore, 2017, p. 301).

سوزان بلک مور زمانی که درمی‌یابد انکار بی‌فایده است، از تعبیری استفاده می‌کند که نشان می‌دهد وقوع این دو حادثه را پذیرفته است؛ اما آنها را به فعل و انفعالات مغز تقلیل می‌دهد؛ آن هم با استناد به شواهد و قرائن تجربی و فیزیولوژیکی اثبات‌نشده‌ای که در سراسر کتابش با دیده فرض و احتمال بدان‌ها می‌نگریست: حقیقت این است که «مرد دندان مصنوعی» واقعاً تجربه‌ای خارج از بدن داشته است. واقعاً به‌نظر می‌رسید که اتاق را از نزدیک سقف می‌بیند و آن را به‌طور وفادارانه‌ای توصیف کرد؛ اما این مانند هر تجربه‌ی خارج از بدنی که می‌شناسیم، ناشی از وضعیت بدن و مغز او بود؛ نه به این دلیل که روحش از بدنش خارج شده باشد (Blackmore, 2017, p. 303).

حاصل آنکه غرض‌ورزی در رویکرد علمی، نه‌تنها ناامیدکننده است، بلکه حریت و صحت ادعای تجربه‌گرایان مبنی بر تلاش برای کشف مسئولانه حقیقت را زیر سؤال می‌برد. به‌نظر می‌رسد که ریشه و اساس این تعصبات ناموجه که در زیر نقاب علم‌گرایی پنهان شده، سرسپردن به مبانی و پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه است (Grossman, 2002, p. 10). به‌عبارت‌دیگر، اگر ما فقط به ماده اصالت دهیم و روش ارزیابی خود را به مشاهده و تکرار محدود کنیم، به‌طور طبیعی هر آن چیزی که خارج از این دایره قرار گیرد، هیچ‌گاه قدرت عرض اندام پیدا نخواهد کرد و به چشم نخواهد آمد.

## ۲-۶. تخریب و ایجاد فشار اجتماعی

در عصر کنونی، تجربه‌گرایی به رویکردی غالب در مجامع علمی و دانشگاهی تبدیل شده است. استفاده از بسترهای تبلیغاتی و رسانه‌ای نیز به گسترش و پذیرش این نگاه در میان اقشار جامعه دامن زده است. مهم‌ترین پیامد تجربه‌گرایی، مادی‌گرایی و نفی متافیزیک است. اگر روش ارزیابی را محدود به تجربه و آزمایش بدانیم، به‌طور طبیعی تنها امور مادی خواهد بود که از این طریق قابل ارزیابی است. غلبه این فضای فکری سبب شده است هر نشانه‌ای که اندکی با رویکرد یادشده زاویه دارد و بخواد به مخالفت با آن برخیزد، به‌شدت سرکوب شود و گوینده نیز مورد تخریب و شدیدترین حملات قرار گیرد. اعتقاد به وقوع پدیده‌های خارق‌العاده و تلاش برای اثبات آن نیز از این موضوع مستثنا نیست. بسیاری از کسانی که با این پدیده‌ها مواجه می‌شوند، در ابتدا با دیده تردید بدان می‌نگرند و گاه نگران سلامت روان خود می‌شوند (Roe et. al, 2014, p. 105). این موضوع از زمانی که فروید دین و باورهای دینی را معادل روان‌رنجوری قرار داد (قرن بیستم)، تشدید شد (Kaminker, 2014, p. 209).

تجربه‌کنندگان پدیده‌های خارق‌العاده برای پرهیز از به‌چالش کشیده شدن زندگی شخصی خود، ترجیح می‌دهند که یا به‌طور کلی از بیان آنها خودداری کنند یا به‌شدت از نشر عمومی آن مراقبت نمایند. رویه پیش‌گفته، علاوه بر اخلال در تحقیق و پژوهش در این زمینه، به از میان رفتن حجم بسیاری از گزارش‌ها منجر شده است؛ اطلاعاتی که می‌توانست در رسیدن به یک راه‌حل مناسب برای برون‌رفت از وضع فعلی کمک شایانی کند. به‌نظر می‌رسد که یکی از دلایل اصلی کاهش آزمایش‌ها و تحقیقات انجام‌شده حول این موضوع، برخلاف دهه ۱۹۸۰م، همین فشار

فزاينده‌ای باشد که به‌واسطهٔ فراگیر شدن روش تجربی و نفی متافيزیک در مغرب‌زمین شکل گرفت. شرایط پیش‌گفته، حتی بر کیفیت اجرای آزمایش‌ها و نتایج به‌دست‌آمده از آنها نیز اثرگذار بوده است. شواهدی وجود دارد که پاسخ‌های شرکت‌کنندگان در این تحقیقات، به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر فضای روانی حاکم بر آنهاست. نتایج برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهد که اگر شرکت‌کنندگان از شکاک بودن مسئولان برگزاری یک آزمایش مطلع باشند، از بیان کامل باورها و اعتقاداتشان خودداری می‌کنند. این موضوع می‌تواند تا حدودی چرایی بروز تناقضات گاه‌وبی‌گاه در نتایج به‌دست‌آمده از آزمایش‌های مختلف را نیز توضیح دهد. طبیعی است که تجربه‌کنندگان در جایی که عقیده و آرای خویش را در معرض حمله ببینند، تلاش خواهند کرد که خود را از هرگونه استهزا و تمسخر حفظ کنند (Irwin & Watt, 2007, p. 223). فشارها و تخریب‌ها، گاه چهرهٔ علمی نیز به‌خود گرفته‌اند. برای نمونه، برخی دانشمندان در تبیین‌های روان‌شناختی از پدیده‌های خارق‌العاده، به‌شکلی کاملاً غیرواقعی‌بینانه وقایع یادشده را به مشکلات روانی یا اوهام و خیالات واهی تقلیل می‌دهند (ر.ک: Moody & Perry, 2011, p. 115; Roe & Roxburgh, 2014, p. 101).

## ۲-۷. تغافل از تحقیقات تکمیلی

آسیب جدی دیگر در ارتباط با نحوهٔ عملکرد تجربه‌گرایان پیرامون پدیده‌های خارق‌العاده، عدم انجام آزمایش‌های مکفی در این زمینه است. طبق آمار منتشرشده در یک بررسی، فقط دو آزمایشگاه در ایالات متحده به‌طور تمام‌وقت به تحقیقات روانی می‌پردازند و تنها تعداد انگشت‌شماری از چنین آزمایشگاه‌هایی در سراسر جهان وجود دارند. ازسوی دیگر، بودجهٔ اختصاص‌یافته به تحقیقات فراروان‌شناسی طی صد سال، از ۱۸۸۲م تا ۱۹۸۲م، تقریباً برابر با هزینه‌های دو ماه تحقیقات روان‌شناسی متعارف در ایالات متحده در سال ۱۹۸۳م بوده است (Carter, 2012a, p. 133).

بدیهی است که اگر مواجههٔ جوامع علمی و محققان با این موضوعات از نظر کمی و کیفی همچون دیگر مسائل تجربی می‌بود، بسیاری از ابهامات پیرامون پدیده‌های خارق‌العاده خاتمه می‌یافت. متأسفانه کاهش این تحقیقات در عصر حاضر سبب شده است که این وقایع همچنان معماگونه باقی بمانند و نتوانند جایگاه واقعی خود را پیدا کنند. شکاکیت کسانی که نهادهای علمی را اداره می‌کنند، بدون شک یکی از دلایلی است که سبب شده است در طول تاریخ، منابع اختصاص‌یافته به تحقیقات روانی بسیار ناچیز باشد.

## ۲-۸. نقایص روش‌شناختی

شاید اصلی‌ترین و مهم‌ترین آسیب در روند ارزیابی پدیده‌های خارق‌العاده از سوی تجربه‌گرایان، خطا در تفکیک و بازشناسی پدیده‌های غیرمرتبط از پدیده‌های خارق‌العاده باشد. نبود معیار و ضابطهٔ دقیق و قابل اتکا در این

زمینه، سبب شده است که پدیده‌های یادشده، عمدتاً در زمرهٔ بیماری‌ها یا اختلالات عصبی و روانی دسته‌بندی شوند. به‌نظر می‌رسد که این موضوع تحت تأثیر دو عامل به‌وجود آمده است:

۱. شخصی بودن تجارب در برخی پدیده‌ها (به‌خصوص در OBE و NDE) ارزیابی همه‌جانبه و دقیق آنها را غیرممکن می‌کند. اگر افراد زیادی مدعی ادراک حالاتی همچون احساس آرامش، خروج از بدن، دیدن نور و... باشند، با چه ابزاری می‌توان کم‌وکیف این حالات را ارزیابی و سپس میان آنها تمایز قائل شد؟ یا چگونه می‌توان از داخل شدن پدیده‌های متفاوت در ذیل یک عنوان واحد جلوگیری کرد؟ توجه به این محدودیت‌ها سبب شده است که برخی صاحب‌نظران مطالعات پرسش‌نامه‌ای پدیده‌های خارق‌العاده را خالی از اشکال ندانند؛ زیرا هرگز نمی‌توان از پاسخ‌های مثبت تجربه‌کنندگان به یک سؤال واحد، از وقوع تجربه‌ای مشابه برای همهٔ آنها اطمینان حاصل کرد (Alvarado, 2000, p. 205). در این شرایط، ساده‌ترین کار یکسان‌انگاری همهٔ وقایع است؛ چیزی که از سوی محققان بسیاری اتفاق می‌افتد.

۲. اکتفا به گزارش‌گیری و استفاده از پرسش‌نامه‌های توصیفی از تجربه‌کنندگان مانع دیگری در مسیر جداسازی دقیق گزارش‌های حقیقی و کاذب است. فارغ از این موضوع که در برخی پژوهش‌ها نوع پرسش‌نامه و سازوکار محقق برای گزارش‌گیری مشخص نیست، حتی در مواردی که محققان تلاش کرده‌اند تا از پرسش‌نامه‌های استاندارد بهره‌برند، مؤلفهٔ بسیار مهمی به‌نام «قابلیت راستی‌آزمایی توضیحات ارائه‌شده از سوی تجربه‌کننده» نادیده گرفته شده است. به‌عبارت‌دیگر، پدیده‌های خارق‌العاده به این دلیل مورد توجه واقع شده‌اند که تجربه‌کننده قادر به ارائهٔ اطلاعاتی است که فرض دستیابی به آن از طرق عادی محتمل و منطقی نیست. اهمیت این مؤلفه به‌اندازه‌ای است که به‌نظر می‌رسد اگر این خصیصه در پدیده‌ای یافت نشود، از اساس نمی‌توان آن را خارق‌العاده نامید. بله، سایر ویژگی‌هایی که در یک پدیده وجود دارد، در مرحلهٔ بعدی می‌تواند در شناخت کامل آن به ما کمک کند؛ اما این ویژگی‌ها در اثبات وجود و وقوع آن دخیل نیستند.

با بررسی پرسش‌نامه‌ها و گزارش‌گیری‌ها از سوی محققان، به‌صورت مکرر دیده می‌شود که به این موضوع بی‌توجهی می‌شود. همین مسئله سبب شده است بسیاری از گزارش‌هایی که ایشان به‌عنوان یک مصداق از پدیده‌های خارق‌العاده محسوب می‌کنند، از نگاه باورمندان ویژگی‌های مهم و اصلی یک پدیدهٔ خارق‌العاده را ندارند. به متن زیر توجه کنید:

بسیاری از افرادی که تجربهٔ خروج از بدن (OBE) دارند، از «کیفیت خواب‌مانند» این تجربه صحبت می‌کنند؛ گویی که در یک خواب بیدار هستند... بنابراین یک فرضیهٔ مهم که نیاز به پیگیری تجربی دارد، این است که OBEها تنها یک زیرمجموعهٔ محدودتر از خواب‌های روشن هستند (Metzinger, 2003, p. 19-20).

با نگاه به مطلب فوق به‌خوبی عیان است که نویسندهٔ محترم به مؤلفهٔ اصلی OBE، یعنی واقع‌نگری (مشاهدهٔ واقعی

بدن و اتفاقات پیرامونی آن حین تجربه)، بی‌توجه است. پر پیداست که اگر این ویژگی را در ارزیابی گزارش‌های دریافتی لحاظ کنیم، دیگر نمی‌توانیم خواب و رؤیا را به‌عنوان نظریه‌ای برای تفسیر این پدیده در نظر بگیریم. بی‌توجهی به این موضوع سبب خواهد شد که بسیاری از ویژگی‌ها و حالاتی که از اساس ارتباطی با پدیده خروج از بدن ندارند، عناصر تشکیل‌دهنده OBE شمرده شوند و محققان را به‌جای نزدیک کردن به حقیقت، از آن دور کنند.

اوضاع در جایی بغرنج‌تر می‌شود که برخی نظریه‌پردازان، تجربه خروج از بدن را با حالات تغییر یافته‌ای یکسان می‌دانند که از هم‌زمانی اشتغال به بازی‌های واقعیت مجازی (Virtual Reality Games / VR) و دریافت هم‌زمان محرک‌های حسی بیرونی برای برخی افراد به‌وجود می‌آید (Blackmore, 2017, p. 249-252). کاستی‌های بیان‌شده دو آسیب جدی به تحقیقات مرتبط با پدیده‌های خارق‌العاده وارد کرده است: از طرفی به‌دلیل وارد شدن گزارش‌های غیرمرتبط با یک پدیده در میان گزارش‌های موجود، به بروز تناقضات متعدد در توصیف یک واقعه منجر می‌شود؛ از سوی دیگر، افراد دارای بیماری‌ها و اختلالات عصبی و روانی را تنها به‌دلیل مشابهت، در زمره تجربه‌کنندگان به‌شمار می‌آورد. به‌عبارت‌دیگر، نقایص پیش‌گفته سبب می‌شود که روش ارزیابی، نه جامع افراد باشد و نه مانع اغیار.

### نتیجه‌گیری

این مقاله نشان داد که پدیده‌های خارق‌العاده به‌دلیل ماهیت غیرمادی و پیچیده‌شان، فراتر از محدودیت‌های روش تجربی قرار دارند. تجربه‌گرایان با تکیه بر پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه و محدودیت‌های ذاتی این روش، به‌جای پذیرش شواهد معتبر، غالباً تلاش کرده‌اند که اعتبار این پدیده‌ها را با تمرکز بر نقاط مبهم و اشکالات جزئی یا طرح فرضیه‌های جایگزین اثبات‌نشده خدشه‌دار کنند. این رویکرد، همراه با پیش‌فرض‌های مادی‌گرایانه، اعمال استانداردهای دوگانه و گاه متوسل شدن به ادعای وقوع تقلب، بررسی بی‌طرفانه پدیده‌های خارق‌العاده را به‌چالش کشیده است.

علاوه‌براین، فشار اجتماعی و فضای غالب تجربه‌گرایی باعث شده است که از سویی، بسیاری از تجربه‌کنندگان از بیان تجاربشان خودداری کنند و از سوی دیگر، محققان نیز از بیم از دست دادن اعتبار علمی خود، از پرداختن به این موضوعات بپرهیزند. به‌علاوه، نبود تحقیقات کافی، معیارهای دقیق روش‌شناختی و گسترش تعصب علمی، منجر به از دست رفتن فرصت‌های ارزشمند برای درک بهتر این پدیده‌ها شده است. نوشتار حاضر بر این نکته تأکید دارد که برای بررسی پدیده‌های خارق‌العاده، باید از چهارچوب‌های محدود روش تجربی فراتر رفت و رویکردهایی جامع‌تر و بی‌طرفانه‌تری که بتوانند ابعاد غیرمادی و فراتر از حواس پنج‌گانه را پوشش دهند، اتخاذ کرد. به‌اعتقاد نگارنده، اصلاح وضعیت فعلی به پذیرش منطقی این پدیده‌ها خواهد انجامید.

## منابع

- اردبیلی، احمدبن محمد (۱۴۲۵ق). *حدیقه الشیعه*. تصحیح: صادق حسن‌زاده. تهران: انصاریان.
- امامی‌فر، حمید (۱۴۰۲). بررسی فلسفی شواهد نظریه تکامل. *معرفت فلسفی*، ۲۱(۳)، ۷۸-۵۷.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۲). *فرهنگ معارف اسلامی*. تهران: کومش.
- کشیری، منصور (۱۴۰۲). دلالت آتوسکوپ بر اثبات وجود بعد غیرمادی انسان. *معرفت کلامی*، ۱۴(۱)، ۱۲۹-۱۴۰.
- کشیری، منصور و فاریاب، محمدحسین (۱۴۰۱). نقش و جایگاه تجربه‌های نزدیک به مرگ در اثبات وجود روح. *معرفت*، ۳۱(۵)، ۷۰-۵۹.
- محمدزاده، علی‌اکبر (۱۳۷۵). *تله‌پاتی*. تهران: مؤسسه فرهنگی درمانگر.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۹). *آموزش عقاید اسلامی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- میچل، جان ل (۱۳۹۲). *احساس خروج روح از بدن*. ترجمه رضا جمالیان. تهران: عطایی.
- واتسن. لیال (۱۳۸۱). *فوق طبیعت*. ترجمه شهریار بحرانی و احمد ارژمند. تهران: امیرکبیر.
- Alvarado, C. S. (2000). Out-of-body experiences. In: *Varieties of anomalous experience: Examining the scientific evidence*. Etzel Cardeña, S. J. Lynn, & S. Krippner (Eds.). (p. 183-218). American Psychological Association. <https://doi.org/10.1037/10371-006>.
- Atkinson, William Walker (1910). *Telepathy, Its Theory, Facts and Proof*. YOGeBooks: Hollister, MO.
- Beischel, Julie (2014). Advances in Quantitative Mediumship Research. In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. edited by Adam J. Rock. North Carolina: McFarland & Company.
- Blackmore, Susan (2017). *Seeing Myself: What Out-of-body Experiences Tell Us About Life, Death and the Mind*. London: Robinson.
- Braude, Stephen E. (2014). The Possibility of Mediumship. In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. North Carolina: McFarland & Company.
- Carter, Chris (2012a). *Science and Psychic Phenomena: The Fall of the House of Skeptics, Revised edition*, Rochester. VT: Inner Traditions.
- Carter, Chris (2012b). *Science and the Afterlife Experience: Evidence for the Immortality of Consciousness*, Rochester. VT: Inner Traditions.
- Fontana, David (2005). *Is There an Afterlife?*. UK: O Books.
- Freud, Sigmund (1953). The Interpretation of Dreams (First Part). In: *The Standard*

*Edition of the Complete Psychological Works of Sigmund Freud.* ed. and trans: James Strachey. London: The Hogarth Press.

Grossman, Neal (2002). Who's Afraid of Life After Death?. *Journal of Near-Death Studies*, 21(1), 5-24.

Goulding, A., Westerlund, J., Parker, A. & Wackermann, J. (2004). The first digital autoganzfeld study using a real-time judging procedure. *European Journal of Parapsychology*, 19, 66-97.

Holden, Janice M. (2007). More Things in Heaven and Earth: A Response to 'Near-Death Experiences with Hallucinatory Features', *Journal of Near-Death Studies*, 26(1), 33-49.

Irwin, Harvey J. & Watt, Caroline A. (2007). *An Introduction to Parapsychology*. North Carolina and London: McFarland & Company, Inc. Publishers.

Jung, C. G. (1974). *Dreams*. Translated by R. F. C. Hull. Bollingen Series. Princeton and Oxford: Princeton University Press.

Kaminker, Jacob (2014). Mediumship and Psychopathology. In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. North Carolina: McFarland & Company.

Khanna, Surbhi & Greyson, Bruce (2014). Daily Spiritual Experiences Before and After Near-Death Experiences. *Psychology of Religion and Spirituality*, 6(4), 302-309.

Laszlo, Ervin & Peake, Anthony (2014). *The Immortal Mind: Science and the Continuity of Consciousness Beyond the Brain*, Rochester. USA: Inner Traditions.

Lester, David (2005). *Is There Life After Death?*. London: McFarland & Company Inc. Publishers

Léon, Denis (2017). *After Death*. Trans: George G. Fleuret and Jussara Korngold. 2nd Kindle Edition. United States: Spiritist Federation.

Long, Jeffry (2010). *Evidence of Afterlife*. USA: HarperCollins eBooks.

Long, Jeffry (2014). Near-Death Experiences: Evidence for Their Reality. *Missouri Medicine*, 111(5), 372-380.

Metzinger, Thomas (2003). *The Pre-Scientific Concept of a Soul, A Neurophenomenological Hypothesis About Its Origin*. Accessed January 14, 2025. <http://sammelpunkt.philo.at/id/eprint/2485/>.

- Moody, Raymond & Perry, Paul (2011) *The Light Beyond*. New York: HarperOne.
- Parnia, Sam (2014). Aware, Awareness During Resuscitation: A Prospective Study. *Resuscitation*, 85(12), 1799-1805.
- Ring, Kenneth & Cooper, Sharon (1997). Near-Death and Out-of-Body Experiences in the Blind: A Study of Apparent Eyeless Vision. *Journal of Near Death Studies*, 16 (2), 101-147.
- Robin, Wooffitt (2006). *The Language of Mediums and Psychics*. England: Ashgate Publishing.
- Roe, Chris A. & Roxburgh, Elizabeth C. (2014) Non-Parapsychological Explanations of Ostensible Mediumship, In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. edited by Adam J. Rock. North Carolina: McFarland & Company. eBook.
- Sudduth, Michael (2014). Is Postmortem Survival the Best Explanation of the Data of Mediumship?. In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. edited by Adam J. Rock. North Carolina: McFarland & Company. eBook.
- Schwartz, Gary E. R. (2002). *The Afterlife Experiments: Breakthrough Scientific Evidence of Life After Death*. New York: Atria Books.
- Schwartz, G. E. (2005). *The Truth About Medium*. USA: Hampton Roads Publishing.
- Sheldrake, Rupert (2011). *Dogs That Know When Their Owners Are Coming Home: And Other Unexplained Powers of Animals*. 1st rev. ed. New York: Three Rivers Press.
- Stokes, D. M. (1987). Theoretical Parapsychology. In: *Advances in Parapsychological Research*, Stanley Krippner. Fifth Edition. Jefferson, NC: McFarland.
- Tart, Charles (2012). *The End of Materialism*. California: New Harbinger Publisher.
- Van Lommel, Pim (2001). Near-Death Experience in Survivors of Cardiac Arrest: A Prospective Study in the Netherlands. *The Lancet*, 358(9298). 2039-2045. DOI: 10.1016/S0140-6736(01)07100-8.
- Van Lommel, Pim (2010). *Consciousness Beyond Life: The Science of the Near-Death Experience*. New York: HarperOne.
- Wilson, Krissy (2014). A Skeptic's View of Mediumship. In: *The Survival Hypothesis: Essays on Mediumship*. edited by Adam J. Rock. North Carolina: McFarland & Company.